

چالش در روابط تهران- واشنگتن به موازات حرف و حدیث‌های داخلی در این ارتباط کماکان ادامه دارد. ایالات متحده عزم خود را جزم کرده تا ایران را بیش از پیش برای پذیرفتن خواسته‌های خود و کشورهای اروپایی تحت فشار قرار دهد و در این سوی میدان نیز سعی بر آن است که تا قبل از شروع تحریم‌های تازه اقداماتی پیشدستانه در این خصوص از سوی ایران صورت گیرد. اما موضوعی که به‌ویژه در یکی دو سال اخیر از حاشیه خود را به متن تحمیل کرده اتهامات سنگینی است که از سوی اصولگرایان به دولت محمود احمدی‌نژاد در خصوص تلاش پنهانی برای ایجاد ارتباط با ۱ دولت آمریکا وارد می‌شود. اگر منتقدان در دولت‌های پیشین از اینگونه تحلیل‌ها به عنوان چاشنی انتقادات خود به دولت وقت استفاده می‌کردند، این بار و در دولت احمدی‌نژاد برداشت‌های اینچینی به شکلی جدی تر مطرح می‌شود.

کار به جایی رسیده که حتی اخباری تاییدنشده از دیدارهای چهره‌های نزدیک به دولت با مهره‌های مرتبط با آمریکا به رسانه‌های اصولگرا راه یافته‌اند. در این حال هوشنگ امیراحمدی رئیس شورای ارتباط آمریکا-ایرانیان معتقد است که تیم احمدی‌نژاد اگرچه از نزدیکی با آمریکا بدش نمی‌آید اما مواضع احمدی‌نژاد راه را بر هرگونه تعامل بسته است. او در این گفت‌وگو به جزئیات پیشنهاد ایجاد خط سرخ میان ایران و ایالات متحده اشاره می‌کند و در خصوص نامه‌نگاری‌ها و برخی پیام‌های ارسال شده میان دو طرف در سال‌های اخیر اطلاعاتی تازه را بازگو می‌کند.

جناب امیراحمدی با وجود آنکه اخباری مبنی بر ارسال نامه از سوی رئیس جمهوری آمریکا به دولت ایران در موضوع تنگه هرمز وجود دارد برخی ارسال این نامه را رد می‌کنند و تنها از اینکه اوپاما برای ایران پیغام فرستاده سخن می‌گویند. شما از جزئیات ماجرا مطلع هستید؟

تا آنجا که من مطلع هستم، نامه‌ای ارسال شده (که من البته آنرا ندیده‌ام) و در آن دو مورد تاکید شده است. یکی اینکه بستن تنگه هرمز یکی از خطوط قرمز آمریکا است، و دوم اینکه کماکان امیدوار است که مشکلات خودش را با ایران از طریق مذاکره حل کند. ضمناً، در نامه تاکید شده که فشارهای بین‌المللی روی ایران تا حصول نتیجه ادامه خواهد داشت. ولی در همین حال هم اظهارامیدواری شده است که راه‌حل مسالمت‌آمیز دیپلماتیک برای حل مشکل غنی‌سازی اورانیوم در ایران پیدا شود. به احتمال زیاد این نامه را باید سفیر آمریکا در سازمان ملل به سفیر ایران در آن سازمان داده باشد که به ایران منتقل شود.

محتوای این نامه را باید هشدار آمیز تلقی کرد یا آنکه بنا بر برخی تحلیل‌های داخلی این اقدام دولت ایالات متحده به منزله به رسمیت شناختن توانایی‌های ایران در مقابله با غرب بوده است؟

این نامه در واقع منعکس‌کننده سیاست «دوگزینه‌ای» آمریکاست: از یک سو این سیاست فشار می‌آورد و تهدید می‌کند و از طرف دیگر خواهان مذاکره و راه‌حل دیپلماتیک است. آمریکا امیدوار است که از طریق فشارهای تحریمی و غیره دولت جمهوری اسلامی را سرمیز مذاکره بیاورد و در آنجا از آن امتیاز بگیرد. اما چون آمریکا گزینه جنگ با ایران را فعلاً ندارد، و فکر هم می‌کند که در این مقطع لزومی هم به جنگ نیست، جدا امیدوار است که یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای مشکل هسته‌ای ایران پیدا کند. یکی از دلایلی که آمریکا نمی‌خواهد با ایران درگیر یک جنگ بشود قدرت و نفوذ ایران در منطقه است. آمریکا و منطقه در وضعیت‌های شکننده‌ای هستند. در چنین موقعیتی کسی از یک درگیری نظامی سودی نمی‌برد. اما این را هم اضافه کنم، که قدرت‌های بزرگ منافع دارند و وقتی منافع خود را در خطر ببینند، دست به هرگونه دیوانه بازی می‌زنند مخصوصاً که این قدرت آمریکایی زخم خورده باشد و متحدین عرب و اسرائیلی خیلی متزلزل و جنگ طلب هم داشته باشد.

در حال حاضر تحلیل جریان اصولگرا بر این فرض بنا شده که جریان حاضر در دولت تلاش‌های بسیاری را برای ایجاد ارتباط با دولت آمریکا صورت می‌دهد. به اعتقاد شما می‌توان چنین برداشتی را از رفتار دولت محمود احمدی‌نژاد داشت؟ آیا تیم سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم بدون جلب نظر بخش‌های دیگر حاکمیت برای ایجاد رابطه با آمریکا تلاش کرده‌اند؟

من با حرکت‌های پنهانی دولت آقای احمدی‌نژاد آشنایی ندارم و درگیر آنها هم نبوده‌ام. اما این را می‌دانم که دولت آقای احمدی‌نژاد بدش نمی‌آید که با آمریکا و غرب به یک نوع توافق برسد. برای گروه احمدی‌نژاد نزدیکی به آمریکا اگر در جهت افزایش قدرت ایران باشد قابل پذیرش است درحالی‌که مخالفین آنها هرگونه نزدیکی به آمریکا را سواي اینکه نتیجه آن چه باشد نامشروع و مغایر با اصول انقلاب اسلامی می‌دانند. این فکر مختص دولت احمدی‌نژاد نیست. همه دولت‌های پیشین سعی کرده‌اند به شکلی با غرب و آمریکا کنار بیایند. درواقع قوه‌مجریه همیشه عملگراتر از دیگر قوا در ایران بوده است. دولت آقای احمدی‌نژاد شاید بیشتر از دیگر دولت‌ها تابو شکنی کرده باشد ولی مثل بقیه در چهارچوب محدودیت‌ها مانده و در تحلیل نهایی کار مهمی از پیش نبرده است.

محمود احمدی‌نژاد در سال‌های ابتدایی دولت نهم نامه‌های بی‌پاسخی را برای اوپاما نوشت. آیا ایشان می‌خواست با نامه‌نگاری تابوی رابطه با آمریکا را بشکنند یا نیت دیگری در پشت نگارش این نامه بود؟

نامه‌نویسی‌های آقای احمدی‌نژاد را باید در رابطه با خصوصیات شخصیتی ایشان ارزیابی کرد. به نظر من، آقای احمدی‌نژاد فکر می‌کند خیلی چیزها را می‌داند و می‌تواند انجام دهد. رشد معجزه‌وار ایشان به مقام ریاست جمهوری در این وجه شخصیتی ایشان بی‌تأثیر نبوده است. حرکت نامه‌نگاری آقای احمدی‌نژاد به آقای اوپاما رئیس جمهوری آمریکا این ویژگی او را به خوبی منعکس می‌کند. ایشان در نامه‌های خود، که عمدتاً موعظه‌وار نوشته شده‌اند، عقل سلیم خودش را به رخ اوپاما می‌کشند و نصیحت می‌کنند که او از راه کج به سوی صراط‌مستقیم برگردد. این در حالی است که ایشان با حرف‌های آقای احمدی‌نژاد در انتظار عمومی علیه آمریکا و اسرائیل همه راه‌ها را برای یک گفت‌وگوی سالم بسته شده است. یعنی با آن خود محوری که عرض کردم آقای احمدی‌نژاد فکر می‌کرد و می‌کند که هم می‌تواند خر را داشته باشد و هم خرما را.

این را هم اضافه کنم که سواي این تاکتیک ایشان، من با نفس نامه‌نگاری ایشان موافق بودم ولی آرزوی من همیشه این بود که یک نفر به ایشان بگوید آنها را چگونه بنویسد، کی بنویسد، و از طریق چه کانالی بفرستد. در همه این موارد ایشان مشاوران خوبی نداشته‌اند. به نظر من آقای اوپاما شاید می‌خواست به آن نامه‌ها، مخصوصاً به نامه تبریک آقای احمدی‌نژاد در رابطه با انتخاب شدن او به ریاست جمهوری جواب بدهد اما مشاوران اوپاما ایشان را منع کردند چون آقای احمدی‌نژاد خیلی در افکار عمومی آمریکا تخریب شده بود. از سوی دیگر به آقای اوپاما گفته می‌شد که در رابطه با آمریکا احمدی‌نژاد کاره‌ای نیست و حرف آخر را مقام رهبری می‌زنند. با این وجود من همیشه به آقای اوپاما برای جواب ندادن به نامه‌های آقای احمدی‌نژاد انتقاد کرده‌ام و مشاورت خودم به وزارت امور خارجه ایشان این بوده است که در چارچوب فرهنگ ایران از ادب به دور است که نامه‌ای بی‌جواب بماند حتی اگر دو کشور دشمن باشد. خوب متاسفانه حرف من در مقابل آن‌همه لابی قدرتمند ضد ایرانی شنیده نشد.

به نظر شما اگر در آن مقطع اوپاما به نامه‌های احمدی‌نژاد پاسخ می‌داد اوضاع رابطه دو کشور تغییر می‌کرد و در روابط بهبودی حاصل می‌شد؟

فرض من این بود و هنوز هم هست که آقای احمدی‌نژاد آن نامه‌ها را با اجازه و یا اطلاع می‌نوشت. اگر این فرض من درست باشد، جواب اوپاما بسیار مفید واقع می‌شد. البته این را هم بگویم که متاسفانه متن نامه‌ها به شکلی بود که جواب اوپاما نمی‌توانست خیلی مثبت باشد. با این وجود آن نامه‌نگاری‌ها می‌توانستند روزه‌ای را برای یک گفت‌وگو باز کنند.

گویا اوپاما در سال 88 نیز نامه‌ای را برای رهبری ایران نوشتند. از جزئیات آن نامه و اینکه با چه اهدافی نوشته شد مطلع هستید؟

آری در جریان بودم و بخشی از جزئیات را هم می‌دانم. در واقع آقای اوپاما نامه اول (ایشان در آن وقت دونامه پیاپی نوشتند) و آن پیام معروف نوروزی را متعاقب مشاورت من و تعداد دیگری از اعضای شورای ایرانیان و آمریکائیان فرستادند. اما متاسفانه آقای اوپاما فقط به بخشی از نصایح ما توجه کردند و نخواستند که باعث عصیت لابی‌های ضدایرانی بشوند. به‌طور مشخص، در یک مقاله سیاست‌گذاری خیلی جامع (که با نظر ایران تهیه شده بود و به هر دو دولت تسلیم شده بود)، به آقای اوپاما و خانم کلینتون وزیر امور خارجه‌اش پیشنهاد کرده بودیم که مستقیماً با دولت ایران و با شخص مقام رهبری یک گفت‌وگو از طریق نامه نگاری را شروع کند. در همین حال تأکید کرده بودیم که نامه و پیام باید کلاً مثبت و تهی از هرگونه انتقاد و تهدید و یا حتی تشویق باشد.

ما حتی متن آن نامه فرضی را هم در آن مقاله آورده بودیم. ما مخصوصاً به ایشان گفته بودیم که در چارچوب فرهنگ ایران غرور و احترام ملی مهم هستند و نباید از این خط قرمزها عبور کند. ما همچنین پیشنهاد کرده بودیم که فقط حرف تحویل ایران ندهد بلکه پیشنهادات عملی برای رفع عدم اعتماد هم بدهد. متاسفانه آقای اوپاما به بخشی از

این نصایح گوش داد و نتیجه هم این شد که رهبري ایران آن ابتکار عمل آقای اوپاما را به معنی ریاکاری جدید آمریکایی‌ها تلقی کند و کار حتی خراب‌تر هم بشود.

مشکل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا ریشه‌ای است و از موانع اصلی مشکل رابطه محسوب می‌شود. یادم هست که در آن موقع نمایندگان ایران در جلسات زیادی در ایران و اروپا از من مرتب می‌پرسیدند که «آیا می‌شود به آقای اوپاما اعتماد کنند یا نه؟» و من هم جوابم این بود که تا یکسال اول ریاست جمهوری‌اش آری و بعد نه. این را هم باید یادآوری کنم که امید ما این بود که جواب نامه اوپاما را دولت احمدی‌نژاد بدهد. یعنی فکر ما این بود که اوپاما نامه را به رهبري ایران بنویسد ولی جواب را از آقای احمدی‌نژاد دریافت کند. دلیل ما هم این بود که فکر می‌کردیم مقام رهبري بالای این حرکت بایستند و دو رئیس جمهور با هم وارد میدان بشوند. ما این فکر را به ایران هم منتقل کرده بودیم ولی نمی‌دانم تا کجا رفته بود و دریافت‌کننده نهایی چه کسی بود.

مدتی پیش موضوع خط سرخ برای پیشگیری از درگیری احتمالی میان ایران و آمریکا مطرح شد. آن طرح به کجا رسید و آیا این پیشنهاد مقدمه‌ای بود برای آنکه سطح و مدل مراودات دو کشور تغییر پیدا کند؟

آن پیشنهاد را من برای اولین بار از فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس، یعنی ژنرال جیمز ماتیس، گرفتم و به ایران منتقل کردم. اصل پیشنهاد این بود که دو نیروی نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس قراردادی را برای جلوگیری از یک درگیری نظامی تصادفی بین خود امضاء کنند و یکی از ابزارهای این توافق هم یک خط قرمز ارتباطی بین این دو نیرو باشد. متأسفانه ایران آن پیشنهاد را رد کرد.

دلیل اول ایران این بود که لزومی به چنین خط مکالمه اورژانسی نیست چون ایران هرگز باعث حادثه‌ای که به جنگی منتهی بشود نخواهد شد و دوم اینکه ایران فکر کرد که آمریکا دارد ریا کاری می‌کند و با این عمل می‌خواهد خیال خودش را از یک درگیری تصادفی با ایران راحت کند تا با فراغ‌بال به فشارهای تحریمی و بی‌ثبات‌کننده خود علیه ایران ادامه دهد. دلیل هرچه بود فرصت بزرگی از دست داده شد چون تأثیر سمبولیک چنان توافقی بسیار عظیم بود. من فکر می‌کنم که هنوز هم می‌شود آن طرح را زنده کرد اگرچه یک دنیا اتفاقات بد از آن روز به این سو در رابطه افتاده است.

آیا آن‌طور که رسانه‌های اصولگرا می‌نویسند دولت احمدی‌نژاد و به‌ویژه آقای مشایبی در این ماه‌های پایانی دولت برنامه ویژه‌ای را برای تعامل با دولت آمریکا دارند؟

من در جریان فکر و سیاست آنها نیستم. متأسفانه رابطه ایران و آمریکا دارد به جایی می‌رسد که دیگر هیچ شکلی نخواهد توانست در آن تأثیر مثبتی بگذارد. آمریکایی‌ها جدا، و البته به غلط، فکر می‌کنند که بالاخره حریف را به دام انداخته‌اند و لزومی به هیچ نوع عقب نشینی ندارند و باید تا حصول نتیجه قطعی، یعنی توقف غنی‌سازی ایران، به سیاست‌های تحریم، انزواسازی، بی‌ثبات کردن و تهدید به استفاده از زور ادامه دهند. متأسفانه این سیاست در پایان راه خودش می‌تواند به یک جنگ ناخواسته منتهی بشود مخصوصاً که نیروهای قدرتمندی هم در آمریکا و منطقه چنین جنگی را می‌خواهند.

البته این را هم باید اضافه کنم که سواي اینکه وضع این رابطه بسیار خراب شده است، هنوز هم ابتکار عمل می‌تواند در دست ایران باشد. مثلاً، ایران می‌تواند موضوع غنی‌سازی را مثل مشکل گروگان‌های آمریکایی به مجلس منتقل کند و یا شخصاً صورت مساله را با یک حرکت غیر قابل انتظار آمریکایی‌ها عوض کنند و باعث فروپاشی کل آن اتحادی بشوند که آمریکایی‌ها علیه ایران شکل داده‌اند. در همین حال هم ایران می‌تواند و باید از وساطت دوستان مورداعتماد خود (و البته آمریکا) حداکثر استفاده را برای پیدا کردن یک راه حل مسالمت‌آمیز و مورد قبول دو طرف کند.

لینک ثابت :

<http://www.aseanweekly.com/article/1649/>